اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اسْمَعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَ اسْمَعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ وَ أَقْبلْ عَلَيَّ إِذَا نَاجَيْتُكَ

خدايا! بر پيامبر و دودمان پاكش درود فرست، و آنگاه كه تو را مي‏خوانم و صدايت مي‏زنم، صدا و دعايم را بشنو و اجابت كن،و آنگاه كه با تو نجوا مي‏كنم، بر من عنايت كن.

فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ وَ وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ مُسْتَكِينا لَكَ مُتَضَرِّعا إِلَيْكَ رَاجِيا لِمَا لَدَيْكَ ثَوَابِي

من از همه به سوي تو گريخته و در پيشگاه تو ايستاده‏ام،در حالي كه دلشكسته و نالان درگاه توام و به پاداش تو اميدوار.

وَ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَ تَخْبُرُ حَاجَتِي وَ تَعْرِفُ ضَمِيرِي وَ لا يَخْفَي عَلَيْكَ أَمْرُ مُنْقَلَبِي وَ مَثْوَايَ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أُبْدِئَ بِهِ مِنْ مَنْطِقِي وَ أَتَفَوَّهَ بِهِ مِنْ طَلِبَتِي وَ أَرْجُوهُ لِعَاقِبَتِي

آنچه را در دل من مي‏گذرد مي‏داني، از نياز من آگاهي، ضمير و درونم را مي‏شناسي و فرجام و سرانجام زندگي و مرگم از تو پنهان نيست. آنچه را كه مي‏خواهم بر زبان آورم و از خواسته‏ام سخن بگويم و به حسن عاقبتم اميد بندم، همه را مي‏داني.

وَ قَدْ جَرَتْ مَقَادِيرُكَ عَلَيَّ يَا سَيِّدِي فِيمَا يَكُونُ مِنِّي إِلَي آخِرِ عُمْرِي مِنْ سَرِيرَتِي وَ عَلانِيَتِي وَ بِيَدِكَ لا بِيَدِ غَيْرِكَ زِيَادَتِي وَ نَقْصِي وَ نَفْعِي وَ ضَرِّي

در آنچه تا پايان عمرم و از نهان و آشكارم خواهد بود، قلم تقديرت نافذ و جاري است و افزوني و كاهشم و سود و زيانم، تنها به دست توست.

إِلَهِي إِنْ حَرَمْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْزُقُنِي وَ إِنْ خَذَلْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُنِي

خدایا! اگر محرومم سازي، كيست كه روزيم دهد؟ و اگر خوارم كني، كيست كه ياريم كند؟

إِلَهِي أَعُوذُ بِكَ مِنْ غَضَبِكَ وَ حُلُولِ سَخَطِكَ

خدايا! از خشم و فرا رسيدن غضبت، به خودت پناه مي‏آورم.

إِلَهِي إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سَعَتِكَ

خدايا! اگر شايسته رحمت تو نيستم، تو سزاواري كه رحمت گسترده‏ات را بر من عطا كني.

إِلَهِي كَأَنِّي بِنَفْسِي وَاقِفَةٌ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ قَدْ أَظَلَّهَا حُسْنُ تَوَكُّلِي عَلَيْكَ فَقُلْتَ [فَفَعَلْتَ‏] مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ تَغَمَّدْتَنِي بِعَفْوِكَ

خدايا! گويا چنانم كه در پيشگاه لطف تو ايستاده‏ام و سايه‏سار توكل نيكويم بر من بال گشوده و آنچه را تو شايسته آني گفته‏اي و مرا در هاله‏اي از بخشايش خويش پوشانده‏اي.

إِلَهِي إِنْ عَفَوْتَ فَمَنْ أَوْلَي مِنْكَ بِذَلِكَ

خدايا! اگر ببخشايي، كيست كه از تو سزاوارتر به عفو باشد؟

وَ إِنْ كَانَ قَدْ دَنَا أَجَلِي وَ لَمْ يُدْنِنِي [يَدْنُ‏] مِنْكَ عَمَلِي فَقَدْ جَعَلْتُ الْإِقْرَارَ بِالذَّنْبِ إِلَيْكَ وَسِيلَتِي

و اگر اجلم فرا رسيده و كار شايسته‏اي نداشته‏ام كه مرا به تو نزديك سازد، اعتراف به گناه را وسيله آمرزش تو ساخته‏ام.

إِلَهِي قَدْ جُرْتُ عَلَي نَفْسِي فِي النَّظَرِ لَهَا فَلَهَا الْوَيْلُ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَهَا

خداوندا! با مهلت و ميداني كه به نفس داده‏ام، بر خويش ستم كرده‏ام، پس اگر مرا نيامرزي، پس واي بر من.

إِلَهِي لَمْ يَزَلْ بِرُّكَ عَلَيَّ أَيَّامَ حَيَاتِي فَلا تَقْطَعْ بِرَّكَ عَنِّي فِي مَمَاتِي

خدايا! همواره در طول زندگي، از لطف و احسانت‏برخوردار بوده‏ام، پس از مرگ هم، لطف خويش از من دريغ مدار.

إِلَهِي كَيْفَ آيَسُ مِنْ حُسْنِ نَظَرِكَ لِي بَعْدَ مَمَاتِي وَ أَنْتَ لَمْ تُوَلِّنِي [تُولِنِي‏] إِلا الْجَمِيلَ فِي حَيَاتِي خدايا! چگونه مايوس باشم از اينكه پس از مرگ هم نگاه لطف و احسان تو بر من خواهد بود، در حالي كه در طول حياتم، با من جز احسان و نيكي نكرده‏اي.

إِلَهِي تَوَلَّ مِنْ أَمْرِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ

خدايا! كار مرا آنگونه به سامان برسان كه تو سزاوار آني (نه آن سان كه من در خور آنم).

وَ عُدْ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ عَلَي مُذْنِبٍ قَدْ غَمَرَهُ جَهْلُهُ

و با بزرگواريت، به من عنايت كن، بر گناهكاري كه در لجه جهل خويش فرو رفته است.

إِلَهِي قَدْ سَتَرْتَ عَلَيَّ ذُنُوبا فِي الدُّنْيَا وَ أَنَا أَحْوَجُ إِلَي سَتْرِهَا عَلَيَّ مِنْكَ فِي الْأُخْرَي [إِلَهِي قَدْ أَحْسَنْتَ إِلَيَ‏] إِذْ لَمْ تُظْهِرْهَا لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ فَلا تَفْضَحْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَي رُءُوسِ الْأَشْهَادِ

در دنيا گناهاني را بر من پوشانده‏اي كه در آخرت، نيازمندترم كه پرده پوشش خود را بر آنها افكني. خدايا! چون گناهانم را پوشاندي و بر هيچ يك از بندگان شايسته‏ات فاش نساختي، بر من نيكي كردي، خدايا، پس در روز قيامت نيز رسواي خلايقم مگردان.

إِلَهِي جُودُكَ بَسَطَ أَمَلِي وَ عَفْوُكَ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِي

خدايا جود و بخشش تو، دامنه آرزوهايم را گسترده است و بخشايش تو، برتر از عمل من است.

إِلَهِي فَسُرَّنِي بِلِقَائِكَ يَوْمَ تَقْضِي فِيهِ بَيْنَ عِبَادِكَ خدايا! آن روز كه ميان بندگانت‏به داوري مي‏پردازي، با ديدار چهره رافت‏خود، مسرورم ساز.

إِلَهِي اعْتِذَارِي إِلَيْكَ اعْتِذَارُ مَنْ لَمْ يَسْتَغْنِ عَنْ قَبُولِ عُذْرِهِ فَاقْبَلْ عُذْرِي يَا أَكْرَمَ مَنِ اعْتَذَرَ إِلَيْهِ الْمُسِيئُونَ

خدايا! پوزش‏طلبي من به درگاهت، عذرخواهي كسي است كه از عذرپذيري تو بي‏نياز نيست، پس عذرم را بپذير، اي كريمترين بزرگواري كه زشتكاران، به درگاهش عذر گناه مي‏برند.

إِلَهِي لا تَرُدَّ حَاجَتِي وَ لا تُخَيِّبْ طَمَعِي وَ لا تَقْطَعْ مِنْكَ رَجَائِي وَ أَمَلِي

پروردگار من! حاجت و نيازم را رد مكن و دست اميد و آرزويم را از درگاه خويش، كوتاه مگردان.

إِلَهِي لَوْ أَرَدْتَ هَوَانِي لَمْ تَهْدِنِي وَ لَوْ أَرَدْتَ فَضِيحَتِي لَمْ تُعَافِنِي

خداوندا! اگر مي‏خواستي خوارم كني، هدايتم نمي‏كردي. و اگر مي‏خواستي رسوايم سازي، از عقوبت دنيا معافم نمي‏كردي.

إِلَهِي مَا أَظُنُّكَ تَرُدُّنِي فِي حَاجَةٍ قَدْ أَفْنَيْتُ عُمُرِي فِي طَلَبِهَا مِنْكَ خدايا! باور ندارم كه در حاجتي دست رد به سينه‏ام بزني، حاجتي كه عمر خويش را در پي آن گذراندم و عمري از تو طلبيدم.

إِلَهِي فَلَكَ الْحَمْدُ أَبَدا أَبَدا دَائِما سَرْمَدا يَزِيدُ وَ لا يَبِيدُ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَي

خدايا! ستايش ابدي و ثناي سرمدي تنها از آن توست، سپاسي همواره فزاينده و بي‏كم و كاست، آنگونه كه تو دوست داري و مي‏پسندي.

إِلَهِي إِنْ أَخَذْتَنِي بِجُرْمِي أَخَذْتُكَ بِعَفْوِكَ

خدايا! اگر مرا به جرمم بگيري، دست‏به دامان عفوت مي‏زنم.

وَ إِنْ أَخَذْتَنِي بِذُنُوبِي أَخَذْتُكَ بِمَغْفِرَتِكَ

و اگر مرا به گناهانم مؤاخذه كني، تو را به بخشايشت‏بازخواست مي‏كنم.

وَ إِنْ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ أَعْلَمْتُ أَهْلَهَا أَنِّي أُحِبُّكَ

اگر در دوزخم افكني، به دوزخيان اعلام خواهم كرد كه تو را دوست دارم.

إِلَهِي إِنْ كَانَ صَغُرَ فِي جَنْبِ طَاعَتِكَ عَمَلِي فَقَدْ كَبُرَ فِي جَنْبِ رَجَائِكَ أَمَلِي

خدايا! اگر در كنار طاعتت، عملم كوچك است، اميد و آرزويم بزرگ و بسيار است.

إِلَهِي كَيْفَ أَنْقَلِبُ مِنْ عِنْدِكَ بِالْخَيْبَةِ مَحْرُوما وَ قَدْ كَانَ حُسْنُ ظَنِّي بِجُودِكَ أَنْ تَقْلِبَنِي بِالنَّجَاةِ مَرْحُوما

خدايا! از آستان تو چگونه تهيدست و محروم برگردم، با آنكه گمان نيك من نسبت‏به جود تو، آن است كه نجات يافته و رحمت‏شده مرا باز گرداني.

إِلَهِي وَ قَدْ أَفْنَيْتُ عُمُرِي فِي شِرَّةِ السَّهْوِ عَنْكَ وَ أَبْلَيْتُ شَبَابِي فِي سَكْرَةِ التَّبَاعُدِ مِنْكَ إِلَهِي فَلَمْ أَسْتَيْقِظْ أَيَّامَ اغْتِرَارِي بِكَ وَ رُكُونِي إِلَي سَبِيلِ سَخَطِكَ

خدايا! عمرم را در رنج غفلت از تو تباه ساختم،جواني‏ام را در سرمستي دوري از تو هدر دادم،خداوندا! آن روزها كه به كرم تو مغرور شدم و راه خشم تو را سپردم، از خواب غفلت‏بيدار نگشتم.

إِلَهِي وَ أَنَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَوَسِّلٌ بِكَرَمِكَ إِلَيْكَ

پروردگارا! من بنده توام و زاده بنده تو. در آستان بزرگيت ايستاده‏ام و كرمت را وسيله تقرب به حضور تو قرار داده‏ام.

إِلَهِي أَنَا عَبْدٌ أَتَنَصَّلُ إِلَيْكَ مِمَّا كُنْتُ أُوَاجِهُكَ بِهِ مِنْ قِلَّةِ اسْتِحْيَائِي مِنْ نَظَرِكَ وَ أَطْلُبُ الْعَفْوَ مِنْكَ إِذِ الْعَفْوُ نَعْتٌ لِكَرَمِكَ

خدايا! بنده‏اي زشتكارم كه به عذرخواهي آمده‏ام، از نگاه تو شرم نداشته‏ام، اينك از تو بخشش مي‏طلبم، چرا كه عفو، صفت‏بزرگواري توست.

إِلَهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَنْتَقِلَ بِهِ عَنْ مَعْصِيَتِكَ إِلا فِي وَقْتٍ أَيْقَظْتَنِي لِمَحَبَّتِكَ وَ كَمَا أَرَدْتَ أَنْ أَكُونَ كُنْتُ فَشَكَرْتُكَ بِإِدْخَالِي فِي كَرَمِكَ وَ لِتَطْهِيرِ قَلْبِي مِنْ أَوْسَاخِ الْغَفْلَةِ عَنْكَ

آفريدگارا! توان آن نداشته‏ام كه از نافرمانيت دست‏شويم،مگر آنگاه كه به عشق و محبت‏خويش بيدارم ساخته‏اي، يا آنگونه بوده‏ام كه تو خود خواسته‏اي. تو را سپاس، كه مرا در كرم خويش وارد كردي و دلم را از آلايشها و كدورتهاي غفلت از خودت را پاك نمودي.

إِلَهِي انْظُرْ إِلَيَّ نَظَرَ مَنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ وَ اسْتَعْمَلْتَهُ بِمَعُونَتِكَ فَأَطَاعَكَ

پروردگارا! مرا بنگر، نگاه آنكه ندايش دادي پس پاسخت گفت، و به طاعتش فراخواندي و به ياريش گرفتي پس مطيع تو گشت.

يَا قَرِيبا لا يَبْعُدُ عَنِ الْمُغْتَرِّ بِهِ وَ يَا جَوَادا لا يَبْخَلُ عَمَّنْ رَجَا ثَوَابَهُ

اي خداي نزديك; كه از مغروران و فريفتگان دور نيستي،اي بخشنده‏اي كه نسبت‏به اميدواران جود و بخششت، بخل نمي‏ورزي،

إِلَهِي هَبْ لِي قَلْبا يُدْنِيهِ مِنْكَ شَوْقُهُ وَ لِسَانا يُرْفَعُ إِلَيْكَ صِدْقُهُ وَ نَظَرا يُقَرِّبُهُ مِنْكَ حَقُّهُ

خدايا! مرا قلبي بخش كه شوق و عشق، به تو نزديكش سازد،و زباني عطا كن كه صداقت و راستي‏اش به درگاهت‏بالا رودو نگاهي بخش، كه حقيقتش، زمينه‏ساز قرب به تو گردد!

إِلَهِي إِنَّ مَنْ تَعَرَّفَ بِكَ غَيْرُ مَجْهُولٍ وَ مَنْ لاذَ بِكَ غَيْرُ مَخْذُولٍ وَ مَنْ أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ غَيْرُ مَمْلُوكٍ [مَمْلُولٍ‏]

خدایا! آنكه به تو معروف گردد، ناشناخته نيست،آنكه به تو پناه آورد، خوار و درمانده نيست،و آنكه تو، به او روي عنايت آوري برده ديگري نيست،

إِلَهِي إِنَّ مَنِ انْتَهَجَ بِكَ لَمُسْتَنِيرٌ وَ إِنَّ مَنِ اعْتَصَمَ بِكَ لَمُسْتَجِيرٌ وَ قَدْ لُذْتُ بِكَ يَا إِلَهِي فَلا تُخَيِّبْ ظَنِّي مِنْ رَحْمَتِكَ وَ لا تَحْجُبْنِي عَنْ رَأْفَتِكَ

خدايا! آنكه از تو راه را يافت، روشن شد و آنكه پناهنده تو شد، پناه يافت،خداوندا! من به تو پناه آورده‏ام، از رحمت‏خويش مايوس و محرومم مساز و از رافت و مهربانيت محجوبم مگردان.

إِلَهِي أَقِمْنِي فِي أَهْلِ وَلايَتِكَ مُقَامَ مَنْ رَجَا الزِّيَادَةَ مِنْ مَحَبَّتِكَ

خداوندا! در ميان اولياء خويش، مرا مقام كسي بخش كه آرزوي محبت افزون‏تر تو را دارد.

إِلَهِي وَ أَلْهِمْنِي وَلَها بِذِكْرِكَ إِلَي ذِكْرِكَ وَ هِمَّتِي فِي رَوْحِ نَجَاحِ أَسْمَائِكَ وَ مَحَلِّ قُدْسِكَ

خدايا! مرا شيفته ياد خود ساز و همتم را در نشاط دستيابي به نامهايت و قرارگاه عظمت و قدست قرار بده.

إِلَهِي بِكَ عَلَيْكَ إِلا أَلْحَقْتَنِي بِمَحَلِّ أَهْلِ طَاعَتِكَ وَ الْمَثْوَي الصَّالِحِ مِنْ مَرْضَاتِكَ فَإِنِّي لا أَقْدِرُ لِنَفْسِي دَفْعا وَ لا أَمْلِكُ لَهَا نَفْعا

خداوندا! تو را به خودت سوگند، كه مرا به جايگاه اهل طاعتت‏برسان و به منزلگاه شايسته و پسنديده خويش، رهنمون باش، كه من، نه مي‏توانم شري را از خويش دور سازم و نه سودي به خويش رسانم.

إِلَهِي أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الْمُذْنِبُ وَ مَمْلُوكُكَ الْمُنِيبُ [الْمَعِيبُ‏] فَلا تَجْعَلْنِي مِمَّنْ صَرَفْتَ عَنْهُ وَجْهَكَ وَ حَجَبَهُ سَهْوُهُ عَنْ عَفْوِكَ

كردگارا! من، بنده ناتوان و گنهكار توام و برده عيبناك تو، كه بسويت آمده‏ام. پس مرا از آنان مگردان كه چهره لطف خويش از آنان برگردانده‏اي و اشتباهاتشان حجاب بخشايش تو گشته است.

إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الانْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّي تَخْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَي مَعْدِنِ الْعَظَمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ

خدایا! مرا كمال گسستن از غير و پيوستن به خودت عطا كن‏ديده دلهايمان را با فروغ نگاه به خود، روشن سازتا ديده‏هاي بصيرت دل، حجابهاي نور را از هم بر درد و به كانون عظمت‏برسد و جانهاي ما آويخته درگاه عزت و قدس تو گردد.

إِلَهِي وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ وَ لاحَظْتَهُ فَصَعِقَ لِجَلالِكَ فَنَاجَيْتَهُ سِرّا وَ عَمِلَ لَكَ جَهْرا

خدايا! مرا از آنان قرار ده كه ندايشان كردي، پاسخت گفتندو نگاهشان كردي، مدهوش جلال تو گشت،با آنان، راز گفتي و نجوا كردي، آشكارا براي تو كار كردند.

إِلَهِي لَمْ أُسَلِّطْ عَلَي حُسْنِ ظَنِّي قُنُوطَ الْإِيَاسِ وَ لا انْقَطَعَ رَجَائِي مِنْ جَمِيلِ كَرَمِكَ

خداوندا! هرگز نوميدي را بر حسن ظن خويش مسلط نساخته‏ام،و هرگز اميدم از كرم نيكو و زيبايت نگسسته است.

إِلَهِي إِنْ كَانَتِ الْخَطَايَا قَدْ أَسْقَطَتْنِي لَدَيْكَ فَاصْفَحْ عَنِّي بِحُسْنِ تَوَكُّلِي عَلَيْكَ

پروردگارا! اگر گناهان مرا در پيشگاه تو خوار و پست كرده، پس به سبب توكل و اعتماد نيكويم به تو، از من درگذر.

إِلَهِي إِنْ حَطَّتْنِي الذُّنُوبُ مِنْ مَكَارِمِ لُطْفِكَ فَقَدْ نَبَّهَنِي الْيَقِينُ إِلَي كَرَمِ عَطْفِكَ

آفريدگارا! اگر گناهان، مرا از لطف والاي تو دور ساخته، اما يقين به كرم و عنايتت، آگاه و اميدوارم ساخته است.

إِلَهِي إِنْ أَنَامَتْنِي الْغَفْلَةُ عَنِ الاسْتِعْدَادِ لِلِقَائِكَ فَقَدْ نَبَّهَتْنِي الْمَعْرِفَةُ بِكَرَمِ آلائِكَ

خدايا! اگر خواب غفلت، از آمادگي براي ديدارت، باز داشته، معرفت‏به نعمتهاي ارجمندت، بيدارم داشته است.

إِلَهِي إِنْ دَعَانِي إِلَي النَّارِ عَظِيمُ عِقَابِكَ فَقَدْ دَعَانِي إِلَي الْجَنَّةِ جَزِيلُ ثَوَابِكَ

خداوندا! اگر عقوبت‏سنگين تو، به آتش دوزخم فرا مي‏خواند، پاداش فراوانت، به بهشتم دعوت مي‏كند.

إِلَهِي فَلَكَ أَسْأَلُ وَ إِلَيْكَ أَبْتَهِلُ وَ أَرْغَبُ

آفريدگارا! من از تو مي‏خواهم و تنها به آستان تو دست نياز برمي‏آورم و تو را خواستارم.

وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ يُدِيمُ ذِكْرَكَ وَ لا يَنْقُضُ عَهْدَكَ وَ لا يَغْفُلُ عَنْ شُكْرِكَ وَ لا يَسْتَخِفُّ بِأَمْرِكَ

از تو مي‏خواهم كه بر محمد و دودمانش درود فرستي و مرا از آنان قرار دهي كه همواره به ياد تواند و پيمان تو را نمي‏شكنند و از سپاس تو غافل نمي‏شوند و فرمانت را سبك نمي‏شمرند.

إِلَهِي وَ أَلْحِقْنِي بِنُورِ عِزِّكَ الْأَبْهَجِ فَأَكُونَ لَكَ عَارِفا وَ عَنْ سِوَاكَ مُنْحَرِفا وَ مِنْكَ خَائِفا مُرَاقِبا

خدايا! مرا به فروغ نشاطبخش عزت خود بپيوند تا تنها شناساي تو باشم و از غير تو روي برتابم و تنها از تو ترسم و بيم تو داشته باشم.

يَا ذَا الْجَلالِ وَ الْإِكْرَامِ وَ صَلَّي اللَّهُ عَلَي مُحَمَّدٍ رَسُولِهِ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيما كَثِيرا.

اي شكوهمند و بزرگوار! بر محمد و خاندان پاكش درود تو باد، و سلام بي‏پايان و بسيار.